

مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی سپس می نویسد که قوی ترین دلیل بر امکان یک شیء، وقوع آن است و مدعی می شود که استعمال در اکثر، بسیار در کلمات واقع شده است. وی در این باره می نویسد:

«و اعلم، أن أقوى أدلة الإمكان وأسدّها الوقوع، وهذا النحو من الاستعمال واقع كثيراً، وهو في كثير من المواقع حسن جيد جداً. و عليه تدور رحي عدة من نكات البديع كبراعة الجواب و التورية و أحسن أقسام التوشيع.»^۱

توضیح :

بسیاری از نکات بديع از جمله: «براعت جواب»، «توریه»، «احسن اقسام التوشيع» بر چنین استعمالی استوار است.

ما می گوئیم :

۱) براعت استهلال (که ایشان از آن با عنوان براعت جواب یاد می کند و ظاهراً مراد براعت استهلال است) آن است که: در دیباچه کتاب یا نامه یا مطلع قصیده عبارتی آورده شود که به اشاره لطیف، دلالت بر مراد و مقصد آن کتاب یا قصیده کند مثلاً: در دیباچه کتاب های علم بديع بنویسند: نحمدک یا بديع السموات والارض یا مثلاً مجنون هروی در ابتدای منظومه ای که در تعلیم خط دارد می نویسد:

بیا ای خامه انشای رقم کن / به نام خالق لوح و قلم کن

نی کلک قضایش ز اوستادی / گشود از چشم خوبان عین صادی^۲

الهی رحم کن بر جان مجنون / قلم کش بر خط عصیان مجنون

روشن است که این کلمات، در مقام القای دو معنی هستند.

۲) توشيع آن است که در کلام لفظ تشبیه ای آورده شود و سپس آن را به دو کلمه تفسیر کنند. مثل اینکه می فرماید:

«العلم علمان علم الابدان و علم الاديان» مثال دیگر:

گفتم مرا دو بوسه فروش و بها مخواه / گفتا یکی به جان بخری و یکی به تن

گفتم دو چیز هست ز روی تو خوبتر / گفتا یکی سخاوت صاحب یکی سخن^۳

اما احسن اقسام آن در چنین بیتی مشاهده می شود: ابن عقیف:

و للدموع احاديث مسلسلة / عن الصحيحين: تبريحي و بلبالي

۱. وقاية الأذهان، ص ۸۷

۲. «عین» را در خوش نویسی ۷ نوع می نویسند که یکی از آن ها «عین صادی» است. این در جایی است که بعد از عین، ب،

ج، ر، س، ص، ق، م و ی باشد. [رساله ای در تعلیم اصول خط شمس الدین مجد تبریزی]

۳. فرضی سیستانی



(بلبال: آشوب خاطر، اندوه / تبریح: سختی)

در اینجا لفظ صحیحین هم به توشیح به کار رفته و هم اشاره به صحیح مسلم و صحیح بخاری دارد. پس لفظ صحیحین استعمال در اکثر شده است: یکی صحیح مسلم و صحیح بخاری و دیگری: تبریح و بلبال. (۳) توریه - که در فقه هم کاربرد دارد - آن است که متکلم لفظی را استعمال می کند و مراد استعمالی او از آن لفظ یک معنی است در حالیکه مراد جدی او معنی دیگری است. پس گویی لفظ را در دو معنی استعمال می کند ولی تنها یکی از آنها مراد جدی است.

مثال: ز تیرت گر نمردم بر دلت آمد گران از من

ندانستم اگر کردم گناهی بگذران از من^۱

بگذران از من دو معنی در خود نهفته دارد یکی گذراندن تیر که به معنای کشتن است و دیگری گذشت کردن.

از شوق نرگس تو که هستیم مست از او

چندان گریست دیده که شستیم دست از او^۲

در اینجا شاعر دست شستن از او را به دو معنی اراده کرده است یکی از نرگس تو و دیگری از چشم.

بود روزی که از غم رسته باشیم / چو ابرویت به هم پیوسته باشیم

نظر را خواب بی تو؟ حاش لله / که تو بیرون و ما در بسته باشیم^۳

در بستن یکی به معنای در منزل است و یکی در نظر.

توجه شود که: ممکن است توریه را از اقسام استعمال لفظ در اکثر به حساب نیاوریم چنانکه در علم بدیع نوشته اند که در توریه یک معنی مراد شده است (هر چند ممکن است بگوییم یک معنی مراد جدی است در حالیکه هر دو معنی، مراد استعمالی است)

(۴) هم چنین در باب استعمال در اکثر از معنی می توان به اشعاری از قبیل:

می دو ساله و محبوب چارده ساله

همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

که لفظ چهارده ساله هم به معنای ۴۰ ساله و هم به معنای ۱۴ ساله می تواند مد نظر شاعر بوده باشد. در نگاه ظاهری شعری است با عشق زمینی و در نگاه عارفانه مراد پیامبر است که در ۴۰ سالگی مبعوث گردیده اند.

۱. آهی ترکمان

۲. محمد ترکستانی

۳. حسین فرخ یار



و یا:

قالت أنا قمرته / قلتُ اسکتی فهو قمر

که قمر هم به معنای برنده قمار است و هم به معنای ماه آسمانی.

المرتمی فی دجی، و المبتلی بعمی / والمشتکی ظمأ و المبتغی دیناً

[انداخته شده در تاریکی مبتلای به نابینایی / شکایت کننده از تشنگی و طلب کننده دین (مقروض).]

یأتون سُدَّته من کل ناحیه / و یستفیدون من نعمائه عینا

[از هر ناحیه به درگاه او می آیند / و از نعمت های او «عین» را استفاده می کنند]

در اینجا عین ۴ معنی را در بر دارد. مرتمی فی دجی، از پیامبر (که شعر در حق او سروده شده است) خورشید

(عین) می خواهد و مبتلی به عمی از وی چشم (عین) مطالبه می کند، و مشتکی از تشنگی، از وی چشمه آب

(عین) طلب می کند و مبتغی دین، هم طلا (عین) می خواهد.

هم چنین است جمله: «هذا شعر قلعت عینه فابصر» که درباره شعر ابونواس به کار رفته است.

لقد ضاع شعری علی بابکم / کما ضاع عقدُ علی خالصه

وقتی که وی از ترس هارون عین را از ضاع حذف کرده و آن را ضاء خوانده است.

